

اختلال در تنگه هرمز؛

سازمان ملل نسبت به بحران قحطی در کشورهای آسیب‌پذیر هشدار داد



دفتر خدمات پروژه سازمان ملل متحد هشدار داد در صورت تداوم بحران تنگه هرمز و اجتناب از بازگشایی این آبراه کلیدی، کشورهای آسیب‌پذیر با بحران قحطی مواجه خواهند شد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، انورپا پرس، به گفته این آژانس سازمان ملل متحد، اختلال در ترافیک در این کریدور دریایی می‌تواند مانع از تامین کودهای ضروری برای تولید محصولات کشاورزی شده و به قحطی در مناطق مختلف جهان منجر شود.

بر اساس گزارش این‌ناایان کارگروه سازمان ملل متحد، به رهبری «آنتونیو گوترش» دبیرکل سازمان ملل متحد، به دنبال تضمین عبور ایمن کودها و مواد اولیه مربوط به تولید آنها برای اهداف بشردوستانه است. حدود یک سوم تجارت جهانی این محصولات که برای کشاورزی جهانی ضروری است، از طریق این تنگه هرمز عبور می‌کند.

«خورخه موریرا داسیلوا» مدیر اجرایی این آژانس تشریح کرد که هدف این ابتکار ایجاد سازوکاری خاص برای این مسواد، از جمله کنترل، تایید و شفافیت در توزیع آنها، با هدف جلوگیری از بحران غذایی در مقیاس بزرگ است.

در میان کشورهایی که بیشترین آسیب را از این وابستگی متحمل شده‌اند، چندین کشور آفریقایی و آسیایی مانند سودان، سومالی، موزامبیک، کنیا و سریلانکا وجود دارند که در حال حاضر با ناامنی غذایی روبرو هستند.

موریرا داسیلوا همچنین هشدار داد که زمان محدود است، زیرا فصل کاشت در بسیاری از کشورها آغاز شده و در ماه‌های آینده در بیشتر مناطق آفریقا به پایان خواهد رسید. در این راستا، وی بر لزوم یافتن یک راه‌حل فوری برای جلوگیری از و خاتم بیشتر اوضاع تاکید کرد.

روزنامه فایننشال تایمز پیشتر در گزارشی با اشاره به تجاوز نظامی مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، نوشت: شوک در منطقه خلیج فارسس به عنوان یکی از پیامدهای این جنگ، می‌تواند زنجیره‌های جهانی تامین مواد غذایی را مختل کرده و به سرعت در آن اثر دومینویی ایجاد کند؛ اختلال در منطقه خلیج فارس علاوه بر بحران انرژی، جهان را با تهدید جدی کمبود مواد غذایی و حتی قحطی در کشورهای آسیب‌پذیر آفریقا و آسیا مواجه کرده است.

بر اساس این گزارش، در ماه جاری، قیمت مواد غذایی ۲۰۷ درصد و قیمت کودهای شیمیایی ۲۶۰۲ درصد رشد کرد و سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) هشدار داده است که در صورت تداوم بحران، قیمت کودها در نیمه نخست سال ۲۰۲۶ بین ۱۵ تا ۲۰ درصد دیگر نیز افزایش خواهد یافت.

تنگه هرمز که یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان به شمار می‌رود و حدود یک‌سوم تجارت دریایی نفت از آن عبور می‌کند، در هفته‌های اخیر و به دنبال جنگ تجاوزکارانه آمریکایی- صهیونی و در پی تشدید تنش‌ها در منطقه به کانون بحران تبدیل شد. در حالی که برخی رسانه‌های غربی از «بسته شدن کامل» این گذرگاه راهبردی سخن گفته‌اند، «سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه ایران تاکید کرده است که «تنگه هرمز بسته نشده است». عراقچی به صفحه شخصی خود در ایکس نوشت: «توقف کشتی‌ها به‌خاطر ترس شرکت‌های بیمه از جنگ انتخابی است که شما آغاز کرده‌اید، نه ایران. آزادی ناوبری بدون آزادی تجارت امکان‌پذیر نیست؛ هر دو را رعایت کنید یا انتظار هیچ‌کدام را نداشته باشید.»

به نوشته یورونیوز، در حالی که آمریکا مدعی است ایران مسئول ایجاد بحران جهانی قیمت نفت در ببحوجه اصرار بر بسته نگه داشتن این آبراه حیاتی است، تهران تاکید کرده است این تنگه به روی همه، به جز آمریکا، رژیم اسرائیل و متحدان آنها، باز است.



سید گروه راهبردی- مرتضی فاخری – تنگه هرمز در هفته‌ای که گذشت به نقطه ثقل درگیری خاموشی بدل شد که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک مناقشه مرسوم نفتی تلقی کرد. ایالات متحده با اعلام نوعی محاصره دریایی در این آبراه حیاتی، بی‌آنکه رسماً خط قرمز تازه‌ای اعلام کند، عملاً مرزهای راهبردی تقابل با ایران را جابه‌جا ساخت. این اقدام که در لفافه فشار حداکثری جدید ارائه می‌شود، بیش از آن‌که صرفاً اقتصادی به نظر آید، حکم یک پازل امنیتی تمام‌عیار را دارد. در پشت پرده این محاصره، محاسباتی پنهان است که به‌وضوح نشان می‌دهد واشنگتن نه قصد عقب‌نشینی دارد و نه آمادگی پذیرش بن‌بست کنونی را. اما این گام، برخلاف تبلیغات معمول، ریسکی فراتر از مناقشات لفظی یا تحریم‌های مالی به همراه دارد؛ ریسکی که دامنه آن مستقیماً به اقتصاد و افکار عمومی هر دو طرف می‌رسد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، مرتضی فاخری، محقق و پژوهشگر با گریزی بر فصل جدید مناقشات منطقه خلیج فارس در نوشتاری به «سراسرآمد» آورده است:

اگر این محاصره تداوم یابد، هیچ‌یک از دو طرف به‌سادگی قادر به مصون ماندن از تبعات آن نخواهند بود. آنچه در ادبیات سیاسی از آن به عنوان «درد اقتصادی متقابل و حتمی» یاد می‌شود، در اینجا به سادestرین شکل ممکن قابل درک است. اقتصاد ایران در یک سو و اقتصاد آمریکا در سوی دیگر، هر دو در برابر شوک ناشی از مسدود شدن موقت یا کامل جریان نفت از تنگه هرمز، آسیب‌پذیر خواهند بود. اما تفاوت اصلی در نوع تاب‌آوری هر طرف نهفته است. رئیس‌جمهور آمریکا با اتکا به اقتصادی ۳۱ تریلیون دلاری شرط بسته که کشورش می‌تواند این «درد» را بهتر از ایران تحمل کند. از نظر ریاضیات خام، این شرط معقول به نظر می‌رسد؛ اما واقعیت‌های تاریخی ساختاری اقتصاد ایران به‌سادگی این استدلال را به چالش می‌کشد. ایران در چهار دهه اخیر در مدرسه تحریم درس‌های خوانده است که آمریکایی‌ها هرگز در کلاس‌های درسی خود تجربه نکرده‌اند. شسواهد میدانی نشان می‌دهد که برخلاف تصور برخی تحلیلگران غربی، هیچ نشانه قانع‌کننده‌ای از آمادگی تهران برای عقب‌نشینی از این نبرد سرنوشت‌ساز وجود ندارد.

در سوی دیگر میدان، کارشناسان نظامی به نکته ظریف دیگری اشاره می‌کنند: اجرای یک محاصره دریایی مؤثر در تنگه هرمز صرفاً با چند ناو جنگی و حملات هوایی ممکن نیست. این عملیات به نیروی نظامی سنگینی نیاز دارد که سربازان آمریکایی را در موقعیتی بی‌سابقه از زمان جنگ‌های سستی خلیج فارس قرار می‌دهد. نقطه ضعف

مهمی که تاکنون واشنگتن با تکیه بر حملات از راه دور و پهپادهای تهاجمی از آن گریزان بوده، حالا به‌شکل دلهره‌آوری خودنمایی می‌کند. پیاده شدن نیروهای آمریکایی روی کشتی‌هایی که مبدأ یا مقصدشان ایران است، آنها را در محدوده تسلط نیروهای مسلح ایران قرار می‌دهد؛ نیروهایی که سال‌ها است در جنگ‌های نامتقارن و نبردهای دریایی نزدیک، حرفه‌ای کار شده‌اند. نتیجه منطقی چنین وضعیتی افزایش چشمگیر احتمال تلفات انسانی آمریکا خواهد بود. در این لحظه، معادله به‌کلی تغییر می‌کند؛ زیر افکار عمومی آمریکا که بارها نشان داده کمترین تحمل را نسبت به تابوت‌های برگشته از جبهه‌های

«سراسرآمد» تحلیل می‌دهد؛

«تنگه هرمز»

میدان نبرد اراده‌ها

برنده محاصره هرمز کسی است که دیرتر خسته شود

فارس، آنچه بیش از همه غافلگیرکننده بوده، نه قدرت موشکی یا هسته‌ای، بلکه توانایی طرف مقابل در تحمل «درد» و تبدیل بن‌بست به فرصت بوده است. ایران شاید کشوری با تولید ناخالص داخلی کمتر و فناوری محدودتر باشد، اما در آزمون‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تحریم، از جمله معدود کشورهایی است که الگوی «بقا در برابر محاصره» را نهاده‌ایم کرده است. اقتصاد غیررسمی، شبکه گسترده قاچاق معکوس کالا، سیستم بانکی جایگزین، و مهمتر از همه، تاب‌آوری اجتماعی حاصل از سال‌ها کمبود و ریاضت، زرادخانه پنهان ایران در این نبرد اراده‌ها هستند.

از سوی دیگر، آمریکا با وجود قدرت اول جهان بودن، با یک پارادوکس روانی-اجتماعی مواجه است: مردمی که بالاترین سطح رفاه را تجربه کرده‌اند، کمترین ظرفیت را برای افت ناگهانی آن رفاه دارند. افزایش نیم‌دلاری قیمت هر گالن بنزین در آمریکا می‌تواند اعتراضات خیابانی گسترده‌ای به راه بیندازد، در حالی که در ایران، نوسانات شدیدتر ارز و بنزین در دهه گذشته هرگز منجر به فروپاشی سیاسی نشده است.

بنابراین سؤال اصلی به جایگاه برتری نظامی یا اقتصادی برمی‌گردد. سؤال این است: آیا آمریکا واقعاً آماده است تا در یک «جنگ فرسایشی اراده‌ها» در تنگه هرمز شرکت کند؟ جنگی که برنده آن نه کسی است که موشک بیشتری دارد، نه آن که ناوهای هواپیمابر بیشتری اعزام کرده است. برنده کسی خواهد بود که بتواند ماه‌ها و شاید سال‌ها درد اقتصادی نهفته در هر روز محاصره را تحمل کند؛ کسی که افکار عمومی‌اش پشت سر او باقی بماند؛ کسی که متحدان منطقه‌ای‌اش از او ناامید نشوند؛ و کسی که در نهایت، زودتر از حریف، دست از ماجراجویی بردارد.

در این نگاه، محاصره اخیر دیگر صرفاً یک اقدام نظامی یا اقتصادی نیست؛ بلکه آزمونی است برای نظریه‌های رایج درباره قدرت در قرن بیست‌ویکم. نظریه‌هایی که برتری مطلق را در شاخص‌هایی مثل تولید ناخالص داخلی یا بودجه پتانگوم می‌بینند، در اینجا با واقعیت سرسختی از جنس «تاب‌آوری تاریخی» مواجه می‌شوند. ایران با تمام مشکلات ساختاری و فشارهای درونی خود، در یک حوزه خاص که نظیر است: زیستن در وضعیت محاصر. برای ایرانی‌ها، زندگی در شرایط تحریم و تهدید نه یک استثنا، که قاعده بوده است. این قاعده‌مند شدن تحریم، شاید مهم‌ترین سرمایه‌نمادین و روانی ایران در میزانی باشد که آمریکا آن را دست کم گرفته است.

و در سوری میدان، افکار عمومی آمریکا که در انتخابات پیش رو نقشی تعیین‌کننده دارد، آرام آرام درک می‌کند که «جنگ با ایران» ممکن است شکل تازه‌ی داشته باشد: نه بمباران‌های هوایی تمیز و از راه دور، بلکه تلفات روزانه، افزایش قیمت بنزین، و تصاویری از سربازان اسیر یا کشته‌شده در آب‌های گل‌آلود خلیج فارس. این تصویر، تابوی بزرگ سیاست خارجی آمریکا پس از ویتنام و سومالی است. هر رئیس‌جمهوری که این تابو را بشکند، هزینه سنگینی در تاریخ سیاسی خود خواهد پرداخت.

سخن آخر آنکه، باید پذیرفت که بسازی در تنگه هرمز دیگر شبیه به یک پازل دوبعدی نیست. هر حرکت جدید، واکنشی زنجیره‌ای ایجاد می‌کند که ممکن است به سرعتی فشار اقتصادی نیست؛ آتشی است که اگر مهار نشود، هم به دست حریق‌زن می‌چسبید و هم به خانه همسایه. آنچه در هفته‌های آینده شاهد خواهیم بود، شاید تعیین‌کننده فصل جدیدی از مناقشات خلیج فارس باشد؛ فصلی که در آن «برنده» مفهومی نسبی دارد و «بازنده» کسی است که زودتر فرمان را بچرخاند. اما این فرمان، این بار فقط روی میز اقتصاد یا نظام نیست؛ روی میز «اراده ملی» دو ملت قرار دارد. و هیچ‌کس نمی‌تواند با قاطعیت پیش‌بینی کند که کدام یک زودتر خسته خواهد شد.

می‌خورد، اما این محاسبه اگر «زمان» را نادیده بگیرد، نقضی بزرگ دارد. اقدامات کنونی آمریکا در کوتاه‌مدت قادر به ایجاد اختلال شوک‌آور در اقتصاد ایران نیست و این یعنی ساعت به نفع تهران در حال تیک زدن است.

در اینجا باید به یک پارادوکس تاریخی نیز اشاره کرد. رئیس‌جمهور آمریکا در ماه‌های اخیر بارها تأکید کرده بود که نیروی دریایی این کشور نفتکش‌ها را از طریق تنگه هرمز اسکورت خواهد کرد. اما در عمل، چنین اسکورتری هرگز به شکل معناداری اجرا نشد. چرا؟ پاسخ در سه کلمه خلاصه می‌شود: تهدیدات مسیربایی. آبراه باریک هرمز با پیچ‌وخم‌های جغرافیایی و عرض کم، بهشت شناورهای تندروی تهاجمی و مین‌های ارزان‌قیمت است. مقابله با این تهدیدات نه فقط نیازمند قدرت هوایی، که مستلزم حضور فیزیکی قایق‌ها و نیروهای سطحی در فاصله بسیار نزدیک از سواحل ایران است. همین فاصله کم، آسیب‌پذیری را به حداکثر می‌رساند. نیروی دریایی آمریکا در محاسبات خود به این نتیجه رسیده بود که اسکورت کلاسیک در چنین محیطی ریسک تلفات سنگین دارد. اما حالا محاصره اعلام شده از سوی ترامپ، از نظر عملکردی چیزی جز همان طرح اسکورت نیست، با این تفاوت که هدف آن دیگر محافظت از نفتکش‌های دو سست نیست، بلکه بازرسی و توقیف کشتی‌های مرتبط با ایران است. این تغییر هدف، ریسک را نه کمتر که بیشتر کرده است. چرا که اکنون سربازان آمریکایی باید مستقیماً سوار کشتی‌هایی شوند که احتمالاً مقاومت مسلحانه در برابر آنها وجود دارد.

شاید جدی‌ترین نگرانی از این محاصره، توانایی آن در گسترش جنگ فراتر از محدوده فعلی باشد. ایران پیش از این نشان داده است که حملات به زیرساخت‌های حیاتی انرژی متحدان آمریکا در منطقه، پاسخ متقارنی در برابر ضربات نظامی نیست، بلکه بخشی از یک دکترین نامتقارن و بازدارنده است. انفجار تأسیسات نفتی عربستان سعودی در دل صحرا، یا حملات به زیرساخت‌های انرژی قطر، نمونه‌هایی از این رویکرد است که در کارنامه عملیاتی ایران ثبت شده است. حال اگر محاصره هرمز تشدید شود، سناریوی ترسناک‌تری قابل تصور است: انسداد کشتی‌رانی در دریای سرخ و حمله جدی به خط لوله انتقال نفت عربستان از مسیر خشکی. خط لوله‌ای که یکی از معدود مسیرهای جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز محسوب می‌شود. هدف قرار دادن این خط لوله، عملاً حلقه آخر زنجیره صادرات عربستان را قطع می‌کند. منطبق پشت این سناریوها از استراتژی مشخصی نشأت می‌گیرد: «تعمیم محاصره شدن برای همه ذی‌نفعان». ایران به‌وضوح محاسبه کرده است که اگر قرار باشد از بازار نفت حذف شود، هیچ بازیگری نباید در امنیت کامل به فروش نفت ادامه دهد. این رویکرد اگر چه تهاجمی و پرهزینه است، اما از منظر تئوری بازی‌ها، راهی منطقی برای متوقف کردن اجماع بین‌المللی علیه یک کشور محسوب می‌شود.

در این میان شاید تلخ‌ترین طنز تاریخی این باشد که آمریکا سال‌ها است با استفاده از قدرت نظامی و مالی خود، تلاش کرده «هزینه حمله به ایران» را برای هر رئیس‌جمهوری آینده به‌قدری بالا ببرد که غیرممکن شود. اما حالا، محاصره دریایی اعلام‌نشده اما اجراشده، دقیقاً همان هزینه‌ها را به‌بار می‌آورد که قرار بود از آنها اجتناب شود. افزایش قیمت نفت و بنزین در بازار داخلی آمریکا، بازگشت تابوت‌های سربازان به پایگاه دلاور، خشم متحدان عربی از ناتوانی واشنگتن در تأمین امنیت خطوط لوله و کشتی‌رانی، و در نهایت، تقویت جبهه‌ای از کشورهای واردکننده نفت که از شوک قیمتی به ستوه آمده‌اند همه اینها دستاوردهای محتمل یک محاصره‌ای است که با هدف «فشار حداکثری» کلید خورد.

آمریکا در این بازی، اتکای سنگینی به قدرت محاسباتی و شاخص‌های اقتصادی دارد. اما در تاریخ مناقشات خلیج

بدون شرح

قاب‌دوربین



عکس:صفر بشارتی

بدون شرح...



فریداعیزی - اقتصاد سراسرآمد